

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال پنجم - شماره اول - بهار ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۵

## بررسی مواد تشبیه به عنوان یک ویژگی سبکی در قصاید خاقانی شروانی (ص ۱۲-۱)

احمد غنی‌پور ملک‌شاه (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، مرتضی محسنی<sup>۲</sup>، مرتضی محمدزاده داغمه‌چی<sup>۳</sup>  
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۱۷  
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۹

### چکیده:

خاقانی، شاعری است که در تصویرسازیها، مقید به چارچوب خاصی نیست. بنابراین مواد تصویرسازی در تشبیهات او، پدیده‌های خاصی نیستند. از بزرگترین امور خلقت تا کوچکترین ذرات و پدیده‌های بظاهر بی‌ارزش در تشبیهات او دیده میشود؛ زیرا هدف او، زیبایی‌آفرینی و برجسته‌سازی اموری است که در عالم ماده و تا حدی در عالم معنی بصورت عینی و غیر عینی وجود دارند. او در این راه، خود را از هر گونه چارچوب و یا قیدوبندی که شاعران دوره‌های گذشته برای تصویرسازی و بیان هنری بر خود و دیگران تکلیف میکردند، رها ساخته است. به هر حال خاقانی در جستجوی دستمایه‌ای برای اظهار فضل نیست. در این مقاله سعی شده است به یکی از مباحث تشبیهی؛ یعنی، مواد تصویرسازی در تشبیهات که نشان‌دهنده نوع بینش و عقیده خاقانی نسبت به امور طبیعی و ماورای طبیعت است، پرداخته شود و این میتواند بعنوان یکی از ویژگیهای سبکی قصاید خاقانی، جایگاه ویژه‌ای داشته باشد.

### کلمات کلیدی:

تشبیه، تصویرسازی، قصاید خاقانی، مواد تشبیه، ویژگی سبکی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران [ghanipour48@gmail.com](mailto:ghanipour48@gmail.com)

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

### مقدمه :

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی از چندین هنرنمایی خاقانی؛ یعنی، تشبیه، و در نگاهی جزئی‌تر، مواد و عناصریست که در تصویرسازی تشبیهاتش بکار می‌گیرد. ما در این مقاله میکوشیم نشان دهیم که خاقانی با استفاده از چه مواردی در تشبیهات خود، تصویرسازی میکند.

### تشبیهات خاقانی:

تشبیه در دیوان خاقانی نسبت به دیگر صور خیال، سهم عمده‌ای دارند و بعد از استعاره، بیش از سایر عناصر خیال بکار گرفته شده است. از انسان و مظاهر زندگی و اعضای بدن و مشاغل و حِرَف و آنچه لازمه آن است، گرفته تا طبیعت گسترده از زمین و زمان و آسمان و ماه و خورشید و ستارگان و جانوران و گیاهان و مفاهیم و تصاویر فلکی و معنوی و انتزاعی و اصطلاحات اشرافی و لهو و لعب درباری و سرگرمیهای زمانه مثل نرد و شطرنج و... بنا به موقعیتهای ایجادشده، همه و همه در ذهن سیال و میدخ خاقانی بُرده میشود. گاه در فراق فرزند، مویه میکند و با خون دلش این گونه به کمک تشبیه نقاشی میکند:

سیل خون از جگر آرید سوی بامِ دماغ      ناودانِ مُژّه از نرگسِ تَر بگشایید  
(دیوان، ص ۱۵۸)

و گاه در بزم شاهانه و در مدح شاه فخرالدین منوچهر با استفاده از واژه‌های اشرافی و به کمک تشبیه، این گونه تصویرسازی میکند:

هرآی زر چو اختر و برگستوان چو چرخ      افکند بخت زیور عیدی بر اشقرش  
(دیوان، ص ۲۲۵)

را تجربه کرده است. از تشبیه مرسل گرفته تا تشبیهات مرکب و غریب و در این تشبیهات از تصاویر انتزاعی و تصاویر طبیعی به گونه‌های مختلف و ابداعی استفاده کرده است و مواد تصاویر تشبیهات او جز در اندک مواردی در شعر شاعران دیگر یافت نمیشود و اگر هم باشد، تصاویر تشبیهی او اغلب، کاملاً دگرگونه است.

### مواد تصاویر تشبیهات در قصاید خاقانی:

مواد تصاویر خاقانی در تشبیهات، هم جنبه انتزاعی دارد که از آنها با نام عناصر معنوی یاد میشود و هم جنبه طبیعی و حسی که مربوط به طبیعت اطراف او میشود. این طبیعت شامل انسان و اعضای بدن او، لوازم زندگی و انواع سرگرمیها و اصطلاحاتی که در حِرَف و مشاغل کاربرد دارد، از جمله پزشکی، نجوم، و اصطلاحات رزمی و موسیقی و مذهبی، و

دیگر مناظر پیرامون، شامل رنگها، بویها و صوتهای گیاهان و جانوران و میوهها و عوالم خدادادی موجود در طبیعت؛ اما همه جنبه‌های تصویری شعر خاقانی، عمومی و مردمی نیست و گاه تصاویر شعری او، جنبه اشرفی پیدا میکنند؛ بگونه‌ای که دیگر در حد فهم و درک و تجربه مردم عادی و کوچه و بازاری و زیردستان نیست، مخصوصاً در قصاید مدحی خود، فراموش میکنند که همان خاقانی زاهد و عابد است و همه چیز رنگ دیگری به خود می‌گیرد، رنگ اشرفیت و درباری. در یک نگاه کلی میتوان موادّ تصاویر تشبیهات قصاید خاقانی را به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

### ۱- انسان:

جلوه‌های نامهای مربوط به انسان در شعر شاعران در هر عصری نشان از توجه آنها به زیباییهای این موجود، که احسن الخالقین است، دارد و این زیبایی‌پرستی در قالب واژه‌های خاص و در همه دوره‌ها، ولی به شکلهای مختلف بکار رفته است، مانند: غلام، رومی‌بچه، طفل، طفل هندو، عروس، داماد، عرب، هندو، دختر، زن، خاتون، شاه، دایه، پیر و... خاقانی هم در قصاید خود از این واژه‌ها در موقعیتهای مختلف استفاده کرده است:

باعقل، پای کوب که پیری است ژنده‌پوش بر فقر، دست کش که عروسیست خوش‌لقا  
(دیوان، ص ۱۶)

عقل و فقر در شعر شاعران با مشبّه‌به‌های مختلفی آمده است؛ ولی خاقانی در این بیت، عقل را به «پیری» تشبیه کرده است که ظواهر دنیایی را خوار می‌شمارد و فقر را «عروسی خواستنی و دلخواه» دانسته است که مایه زیور دامادش می‌گردد.

داو طرب کن تمام، خاصه که اکنون عده خاتون خم تمام برآمد (دیوان، ص ۱۴۳)

«خم» در تشبیهی مطلق به «خاتونی» مانند شده است که عده‌اش، پس از گذشت چند روز، تمام شده است و میتوان از شرابش نوشید. با توجه به دو بیت فوق میتوان دریافت که خاقانی هر دو گونه زندگی اشرفی و فقیرانه را درک کرده و تصاویر هر دو نوع، برایش آشناست.

### ۲- اعضای بدن انسان:

خاقانی هم مانند شاعران دیگر، اعضای بدن انسان را و مخصوصاً آنها که جلوه و زیبایی خاصی دارند، در تصویرسازیها و مخصوصاً در تشبیهاتش به کار برده است. اعضای مانند نقطه خال، جعد، لب، زلف، چشم، گلگونه، انگشت، ابرو و...

ماه نو، آبروی زال زَر؛ و شب، رنگ خِضاب خوش، خِضاب از پی آبروی زر آمیخته‌اند

(دیوان، ص ۱۱۸)

در این بیت، نخست، «ماه» به «ابروی زال» که هم سفید است و هم خمیده، تشبیه شده است و «شب» به دلیل دو رنگی سرخ و سفیدش به «خضاب». اگرچه خاقانی از ماه به عنوان مشبّه‌به لاغری، خمیدگی، گدایی از آفتاب، کم آمدن و فزون شدن و... استفاده کرده، در این بیت به عنوان مشبّه، به کار رفته است.

صبح و شام آمده گلگونه‌فش و غالیه‌فام  
رو که مردان نه بدین رنگ زنان وایینند  
(دیوان، ص ۹۶)

تشبیه «سرخ صبح» به «گلگونه»، چیز بعیدی نیست؛ اما این که در مقابل از مردان میگوید، معلوم میشود منظورش فقط شباهت از نظر رنگ نیست؛ بلکه به عکس، اثبات بی‌رنگی و اسیر رنگ نشدن مردان است.

### ۳- طبیعت:

طبق بررسی‌های انجام‌شده و مطالعه اشعار خاقانی، بیشترین تصویرسازی‌های او در صور خیال به طبیعت مربوط میشود؛ زیرا طبیعت، خصوصیات منحصر بفردی دارد که گونه‌های دیگر تصویرسازی از آن بی بهره‌اند: اولین ویژگی، حسّی بودن آن است، تقریباً تمام امور طبیعی با حواس پنج‌گانه قابل لمس هستند، دیگر این که انسان همواره با طبیعت است و در طبیعت حضور دارد، اگر مثلاً در تشبیهش، مشبّه‌به مناسبش را نیابد، به دلیل فراوانی عناصر طبیعی، به دنبال معادل و شبیه آن میرود و چون کسی که با این امور سروکار دارد، از قوّه احساس بسیار قوی برخوردار است، در گزینش تصویرها دچار مشکل نمیشود. خاقانی هم از کسانی است که قوّه تخیل و احساس قوی دارد و در ابداع تصاویر بکر و تازه بی‌بدیل است، و میزان معلومات او از طبیعت و مابعدالطبیعه نیز بی‌نظیر است. بنابراین او، دست بر هر تصویر خاک‌گرفته‌ای بزند، با دگرگونی در آن و با قوّه ذوق و تخیل قوی خود، آن را به زر تصاویر بدیع و ناب بدل میکند. عناصری که خاقانی در طبیعت جستجو میکند، همان عناصری است که دیگر شاعران در تصویرسازی استفاده میکنند؛ اما محصول تصویرسازی او، بدیع و غافلگیرکننده است، عناصری مانند: آفتاب، ابر، شکارگاه، کشتزار، شب و روز، دریا، شط، بادیه، باغ، آب، شیب، صبح اول، صبح آخر و...

من، زمین چون سایه و آیات من، گرد زمین  
آفتاب آسا رَوَد منزل به منزل جا به جا  
(دیوان، ص ۱۸)

آفتاب در تصویرها معمولاً مشبّه‌به برای زیبایی، پرنور بودن، مظهر بخشندگی است؛ اما وقتی آن را در مقابل سایه تن بی‌ارزش خود قرار میدهد، میخواهد ارزش طبع و قّاد خود را با حیات بخش‌ترین پدیده خلقت بهتر بنمایاند و در کنار جنبه ارزشمندی به سیر و گردش آن در تمام عالم هم توجه کند:

بر سوگ آفتاب وفا زین پس ابروار پوشم سیاه و بانگ مُعزّاً برآورم  
(دیوان، ص ۲۴۵)

وفا برای خاقانی، امیدبخش و روشنی‌دهنده بود؛ اما وقتی در پشت ابر مرگ پنهان شد، گویی آفتاب زندگی‌بخش او در پس ابر شد. پس باید مانند ابر، جامه سیاه بپوشد و در فراق آن، ناله سر دهد. خاقانی در این بیت، دو ویژگی ابر؛ یعنی، رنگ و صدای آن را در نظر داشته، و با دو تصویرسازی به واسطه تشبیه بلیغ و مرسل و به کمک دو عنصر طبیعت، تصویری بی‌نظیر خلق کرده است:

آن دید ضمیرم از ثنایت کز نیسان بوسنتان ندیدست  
(دیوان، ص ۷۱)

خاقانی در این بیت که در بردارنده صنعت حُسن طلب است، مدح و ثنای ممدوح خود، خاقان کبیر را در تشبیهی مضمّر به «باران نیسان» که مظهر فراوانی باران و بخشندگی است، مانند کرده است:

همه شب، سرخ‌روی چون شَفَقَم کز سیرشک، آب ناردان برخاست  
(دیوان، ص ۶۱)

«شفق» معمولاً مشبّه به «سرخ» است؛ اما شاعر در این بیت علاوه بر این تصویر، تصویر دیگری را هم در نظر دارد و آن، ذره‌ذره افزوده شدن بر سرخی است تا جایی که روی او تماماً مثل افق آسمان و همچون دانه‌های انار سرخ میشود.

#### ۴- جانوران و پرندگان و حشرات:

در تصویرسازیهای خاقانی بویژه در تشبیه، نام حیوانات زیاد به چشم می‌خورد؛ اما این حیوانات همواره مشبّه به مطلق نیکی و یا شرارت نیستند. گاه با توجه به موقعیتش از نام حیوانات برای وصف نیک و گاه برای نشان دادن بدیها استفاده میکند؛ مثلاً، در دو بیت زیر، ابتدا «قلم» خود را به «ماری دو زبان» تشبیه میکند که همواره مطیع اوست؛ اما در بیت دیگر، «زنجیر» را به دلیل شکل آن و آسیب‌هایی که به او میرساند و خاطر حسّاس او را آزرده میکند، به «مار» تشبیه کرده است:

ماری‌به کف مرا دو زبان چیست آن قلم دستم مُعزّمی شده کافسون مار کرد  
(دیوان، ص ۱۵۱)

بر دو پایم، فَلَک دو آهن را حلقه‌ها چون دهان مار کند  
(دیوان، ص ۱۷۳)

عارفان، خامش و سر بر سر زانو چو مَلَخ نه چو زنبور کز او، شورش و غوغا شنوند  
(دیوان، ص ۱۰۲)

خاقانی با ذهن وقاد و سیال خود به چیزهایی که در محیط زندگی خود میبیند، خلاف دیگران، هرچند بی‌اهمیت باشد، توجه خاصی دارد و با آنها تصویرسازی میکند. در این بیت، «ملخ» را که زیبایی خاصی ندارد، برای «عارف»، مشبّه‌به قرار میدهد و وجه شبّه آنها را «خاموشی و توکل» میداند.

#### ۵ - عناصر رنگ و بو و صوت:

تشبیه چیزی مستقیماً به رنگ خاص، خیلی کم است؛ اما بسیاری از تشبیهات شاعران از جمله خاقانی با رنگ اشیا و پدیده‌ها تصویرسازی میشوند و کسانی مثل خاقانی که همواره به فکر نوآفرینی و ابداع هستند، از پدیده‌هایی که ضرب‌المثل رنگ خاصی شده‌اند، کلیشه‌برداری نمیکنند و سعی مینمایند از واژه‌هایی تازه‌تر برای رساندن مقصود استفاده کنند:

خوش‌نمکی شد لبش، ترّه تر عارضش      بر نمک و ترّه بین دلها، مهمان او  
(دیوان، ص ۳۶۳)

در این بیت، شاعر بر خلاف دیگران که روی زیبای یار را با سبزه بودن و سبزه‌گون بودن وصف می‌کنند، روی او را به «ترّه تر» تشبیه میکند که از تازگی برخوردار است.

بادِ مُشک‌آلود، گویی سببِ تر بر آتش است      کاندرو، قُدّری گلاب از اصفهان افشانده‌اند  
(دیوان، ص ۱۰۸)

بوهای طبیعی، روحبخش هستند و هیچ عطر دست‌ساخته‌ای، آن طراوت و شادابی را به انسان نمی‌بخشد. بویژه آن که اگر این بوی طبیعی در کنار جلوه‌های دیگر طبیعت، مشام انسان را بنوازد! شاعر در این بیت، «نسیم خوشبوی مُشک» را در یک تشبیه مُجمل به «سببی تازه که بر آن گلاب افشانده باشند»، مانند میکند و این نوع تصویرسازی در نوع خود بی‌نظیر است و چه بسا خود آن را تجربه کرده باشد:

وآن بیند بزمست از زبّانم      کز بلبل گلستان ندیدست  
(دیوان، ص ۷۱)

شاعر در این بیت با تشبیهی مضمّر و با استفاده از تصویری که در باغ، آن را میجوید، سخن و آواز خود را به آواز بلبل در گلستان مانند میکند و حتی سخن خود را روح‌نوازتر از آن میداند.

#### ۶ - گیاهان و میوه‌ها:

سیب چو مجمری ز زر، خُرده عود در میان      کرده برای مجمرش، نارِ کفیده آخگری  
(دیوان، ص ۴۲۹)

تصاویر این بیت، عکس تشبیه‌های دیگر است؛ زیرا مشبّه‌های آن، قوی‌تر و جلی‌تر است و اجزای تابلویی که به وسیله موادّ تصویرسازی آن، نقّاشی شده، قابل تفکیک از هم نیستند؛ اما در بیتی دیگر، کسی که سیب را آن گونه غریب به تصویر کشید، این بار تصویر او دگرگونه میشود، گویی که او همان شاعر نیست. وی در این بیت، «سیب» را مشبّه‌به «صورت زشت و پیس گرفته دشمن» قرار می‌دهد:

مَجْدُومٌ چو نُرُنْجِ است؛ اَبْرَصٌ چو سیب، دشمن کِشِ جوهرِ حُسامت، معلول کرد گوهر  
(دیوان، ص ۱۹۴)

یا «دیگران، چشم درشت، نگرنده و زیبا را به نرگس تشبیه میکنند؛ ولی او، شخص  
یرقان گرفته را» (اردلان جوان، ۱۳۷۳: ۷)

گَر چو نرگس، یرقان دارم، باز گل خندان شوم ان شاءالله  
(دیوان، ص ۴۰۶)

#### ۷- اسباب و سامان زندگی:

خاقانی، شاعری است که تجربه‌های خودش را به تصویر میکشد و آنچه را که با حواس خود مخصوصاً با مشاهده لمس کرده است، به عنوان موادّ تصاویر استفاده میکند و چون در مشاهداتش، دقیق است، همه چیز اطراف خود را با دید ارزشی خود میبیند و خود را درگیر ارزش‌اشیای دور و برش نمیکند. بنابراین همه اسباب زندگی، مانند آینه، چراغ، گهواره، حله، آتش، سوزن، نمک، خوان، شمع، چرخ بادریسه در نظر او قابلند تا به عنوان موادّ تصاویر در تشبیهات به کار روند:

لاف یکرنگی مَزَن تا از صفت چون آینه از درون سو، تیرگی داری؛ و بیرون سو، صفا  
(دیوان، ص ۱)

آینه، مظهر راستگویی است؛ اما شاعر در این بیت به جنبه دیگری از آینه پرداخته و آن را مشبّه‌به «انسان دو رو» قرار داده است؛ زیرا انسان دو رو، ظاهری صاف؛ اما درونی تیره دارد، همانند آینه که بیرون آن، صاف و صیقل‌داده؛ ولی از درون تیره است.

سرگشته کرد چرخم چون چرخ بادریسه فریاد از این فُسونگرزَن فعلِ سَبزچادر  
(دیوان، ص ۱۸۷)

فلک همواره در گردش است؛ اما این گردش او از نظر شاعر، گردش واژگونه است و هرچه با او به گردش درآید، سرگشته میشود. شاعر در این بیت، «سرگردانی» خود در گردش فلک را به «چرخش چرخ نخ‌ریسی» تشبیه میکند؛ اما آنچه باعث تقویت این تشبیه می‌شود، تناسبی است که شاعر بین چرخ بادریسه، زن و سبزچادر رعایت میکند.

## ۸- اصطلاحات رزمی:

«اصطلاحات مخصوص جنگ و لشکرکشی ... چون تاج و طوق و افسر و دیهیم و سگه و پرچم و ...» (فلاح رستگار، ۱۳۵۷: ۵۱۱) و ابزارهای رزم، ادواتی مانند تیر، جوشن، شست، طبل، سپر، مسمار زره، نیشتر، تیغ، کمند و ... از مواد تصویری است که در قصاید مدحی خاقانی بسیار نمود دارد:

تیربارانِ بلا پیش و پس است از فراغت، سپری خواهم داشت  
(دیوان، ص ۸۳)

انسان همواره در رنج است و این، تقدیر اوست. شاعر، «بلاها و آفت‌های قضا» را همانند «تیری» میداند که از آسمان بر انسان فرود می‌آید؛ اما در تصویری دیگر به دنبال چاره‌ای می‌گردد و از «آرامش» به عنوان «سپری» در برابر بلاها استفاده میکند.

## ۹- عناصر معنوی و انتزاعی:

خاقانی به عنوان کسی که راه عرفان و زهد را هم تجربه کرده است، از اصطلاحاتی نظیر دل، حور، دوزخ و جنت عدن و ... به عنوان تصاویر شعری در تشبیهاتش استفاده میکند: به صوفیانِ بلادوستِ عافیت‌دشمن به حق عافیتِ غم، به جانِ غم‌برتاب  
(دیوان، ص ۵۱)

صوفیان همواره خود را در رنج و گرفتاری می‌بینند؛ بنابراین این رنج و گرفتاری را همواره با خود دارند و بسیار از آن خرسندند. خاقانی هم گویا وقتی خود را در فضای عرفانی می‌یابد، از اینکه غمی داشته باشد، ناراحت نمیشود و غم را عین سلامتی می‌پندارد.

## ۱۰- اصطلاحات مذهبی:

خاقانی، یک مسلمان است؛ بنابراین در موقعیت‌های گوناگون؛ مثلاً، زمانی که در آرزوی دیدن خراسان است، اصطلاحاتی مانند سه قبله، دین، کوثر، نون والقلم، رشته تسبیح و یهود و ... را در تشبیهاتش بکار میبرد: دو دست و کِلک تودیدم که در تمامی جُود دو قَلّه‌اند؛ ولکن سه قِبله طَلّاب  
(دیوان، ص ۴۹)

خاقانی در این بیت، «دو دست و قلم ممدوح بخشنده» را در بخشندگی و سخاوت به «سه قبله» مانند میکند که همه انسانها، خواهان آن هستند.

## ۱۱- اصطلاحات مربوط به سرگرمی و بازی:

لوازم لهو و لعب و سرگرمیهای درباری مانند نرد و شطرنج محیطی را میطلبد که تصویرسازیهای آن، متناسب با فضای اشرافی باشد:

دل که کنون بیدقیست، باش که فرزین شود چون که به پایان رسد، هفت بیابان او  
(دیوان، ص ۳۶۳)



دل انسان برای این که بتواند مراحل هفتگانه معرفت را به سلامت بپیماید و در صفحه شطرنج کمال به بالاترین مرتبه‌ها، دست یابد، باید سختیهای راه را هموار کند.

نَرَادِ طَرَبَ به مَهْرَه‌بازی از دست، بَنَفَش کُورده ران را (دیوان، ص ۳۱)

نردباز به هنگام انداختن طاس بر ران‌های خود میکوبد. شاعر در اینجا، «شادی و طرب» را به «نردبازی» مانند کرده که سعی در انداختن مهره شادی و شادی‌آفرینی دارد.

«جنس کعبتین از استخوان و نقوش آن از یک تا شش بوده است. کعبتین بی‌نقش، تعبیری شاعرانه است برای چرخ فلک و روزگار.» (معدن‌کن، ۱۳۷۷: ۴۱۸)

این فلک کعبتین بی‌نقش است همه بردستِ خون قمارکنند (دیوان، ص ۱۷۳)

## ۱۲- اصطلاحات مشاغل:

پیشه پدر خاقانی، نجّاری است و او تحت تأثیر شغل پدر در تصاویر تشبیهاتش از ابزارهای کار او استفاده کرده است، ابزارهایی مانند آره (منشار) و دندان‌های آن و تیشه:

در حق کس آره‌وار نیست دو روی و دو سر گر همه آره نهند بر سر، اخوان او (دیوان، ص ۳۶۶)

در نظر شاعر، «آره»، نماد دو رویی و نفاق است. بنابراین در مدح از بیان صفات آن دوری میکند، اگرچه این قصیده در مدح پدرش است.

چون تنور از نارِ نخوت هرزه‌خوار و تیره‌دم چون فطیر از رویِ فطرت، بدگوار و جان‌گران (دیوان، ص ۳۲۷)

## ۱۳- خوراکی‌ها:

از جمله خوراکی‌هایی که نام آنها در قصاید خاقانی و تصویرهای تشبیهاتش به عنوان مشبّه‌به کاربرد دارد، خوردنی‌هایی مانند ریحان (شراب)، سِکبا، گلاب و فطیر است:

این همه سِکبای خشم خوردم کآخر بیمنم لوزینهُ رضای صفاهان (دیوان، ص ۳۵۷)

شاعر در مدح صفاهان و برای جلب رضایت او، سختی‌های زیادی را تحمل کرده است و «گرچه صفاهان جزای من به بدی کرد»، شاعر، قصد بدگویی او را ندارد و در تشبیهی زیبا، «خشم و غضب تحمیل شده نسبت به خود» را به «سکبا (= آتش سرکه)» که نشانه خشم و نارضایتی است، تشبیه میکند و «خشنودی» او را به «شیرینی».

#### ۱۴- اصطلاحات موسیقی:

خاقانی در تشبیهات خود از آلات موسیقی به دو روش استفاده کرده است: یکی از نظر شکل و ظاهر، و دیگر از نظر صدای آنها؛ مانند تشبیه نای نُه چشم، نای بی‌زبان، بربط زبان‌ور، بربط بزرگ‌شکم، دَفِ میان‌تهی:

رَباب از زبانه‌ها بلا دیده چون من      بلا بیند آن کاو، زباندان نماید  
(دیوان، ص ۱۲۹)

شاعر، این بار خلاف دیگر ابیات، «خود» را مشبّه‌به قرار می‌دهد؛ چون این مورد، بلایی است که خود تجربه کرده و برایش بسیار دردآور بوده است و تمام گرفتاریهای خود را از زبان‌آوریش میدانند. رباب هم به خاطر صدای خوش همواره زخمه‌ها را تحمّل میکند. نای چون شاه‌حَبَش، ده‌تُرکِ خادم‌پیش و پَس      هشت خُلد از طَبَع و نُه چشم از میان انگیخته  
(دیوان، ص ۳۹۳)

تصویر و زیباییهای آن در این بیت، بیشتر متوجّه مُشَبّه است. شاعر در اینجا، هم از رنگ نای و هم از صوت و شکل آن برای تشبیه‌سازی استفاده کرده است. «سیاهی نای» به «شاه حبش»، و «سفیدی انگشتان نوازنده» به «خادمان تُرک» مانند شده است.

#### ۱۵- اصطلاحات فلکی و نجومی:

خاقانی به دلیل آگاهیهای فراوانی که در مورد نجوم و صُورِ فلکی دارد، در بسیاری از تصاویرش از واژه‌های مربوط به آنها استفاده کرده است. «بسامد بالای این اصطلاحات در شعر سخنور شروان، بیانگر اطلاعات وسیع او درباره‌ی این علم است.» (فرامرزی کفّاش، ۱۳۸۴: ۴۱۴)

بَر نِیزه او، سِماکِ رامِح      کَمْتَر ز زُحَل، سَنان ندیدست  
(دیوان، ص ۶۹)

شاعر، «سنان و سرنیزه ممدوح خود»، خاقان کبیر را در کشدگی و نحس بودن برای دشمن به «زحل که نحس اکبر است»، مانند نموده است، بگونه‌ای که حتّی سِماکِ رامِح با آن هنر تیراندازیش از او هراس دارد.

#### ۱۶- اصطلاحات دیگری که به عنوان موادّ تصاویر تشبیه در قصاید خاقانی به کار رفته

است، عبارتند از:

اصطلاحات پزشکی، مانند صرع، آبستن، نیشتر، مفرّح، داروخانه، تب، عقاقیر و ...  
نیشتر، ماهِ نو؛ و خون، شَفَق؛ و طشت، فلک      طشت و خون را به هم از نیشتر آمیخته‌اند  
(دیوان، ص ۱۱۸)

اصطلاحات مربوط به تصوّف، مانند زاهد، پیر و مرید، عشق، عاشق، می، ریا، ریحان و سفال و ...:

گردون پیر گشت مریدِ کمالِ او پوشید بر ارادتش، این نیلگون و طبا  
(دیوان، ص ۵)

اصطلاحات کتابت و اعداد و ارقام و حروف، مانند حروف کلمه «موم»، و حرف‌های «نون»، «بی»، «صفر» و «الف»؛ هم در مضمون و هم در شکل:

عقل وجان چونی و سین بر در یاسین خفتند تن چو نون کز قلمش دورگنی تا بینند  
(دیوان، ص ۹۹)

همچنین «شاعر، خودش را به «صفر» و «الف» تشبیه کرده است از جهت تهیدستی و تنها بودن.» (احمدسلطانی، ۱۳۷۰: ۱۶۰)

«چون صفر و الف تهی و تنها چون تیر و قلم نحیف و عریان  
(دیوان، ص ۳۴۶)

#### نتیجه:

با بررسی قصاید خاقانی، هر خواننده‌ای، با هر دیدگاه و عقیده‌ای، متوجه بعضی از ویژگیها و خصوصیات می‌شود که او را از دیگر شاعران متمایز میکند. شگردهای بیانی خاقانی بویژه در کاربرد تشبیه، منجر به نوعی ویژگی سبکی گردیده است و این نوع کاربرد او، نشان‌دهنده آن است که دید او با دیگران، تفاوت دارد؛ او همه نوع زندگی، شادی و غم، فقر و غنا و محیط درباری و غیر درباری را تجربه کرده است؛ بنابراین، تشبیهات او از نظر تنوع و گستردگی موادّ تشبیه و تصویرهای متفاوت، نسبت به دیگر شاعران، بسیار غنی است؛ آنچه را دیگران می‌ستایند، او یا بگونه‌ای دیگر می‌ستاید، یا به دم آن می‌پردازد؛ گاه، آنچه را دیگران، مظهر زیبایی و خوشی میدانند، در نظر او، نه تنها زیبا نیست؛ بلکه نماد زشتی، فسق و فتنه است؛ اگر همگان، مطابق شنیده‌های خود، جلوه‌های نازیبای موجودی را نمایش می‌دهند، او به دنبال روزه‌ای است تا نوعی زیبایی، حتی بسیار کوچک در او بیابد و جلوه خاصی را از آن نمایان سازد و برآستی، هر که با چنین شگردی روبرو می‌شود، آنچه را می‌بیند و می‌شنود، می‌پذیرد.

خاقانی از همه انواع تشبیه به شیوه‌ای تازه و ابداعی در تصویرسازیهایش استفاده میکند، آنچه او را از دیگران متمایز میکند، نوع مواد و کلیشه‌ای نبودن وجه شبه تشبیهات او است؛ موادّ تشبیهات او عموماً حسی و طبیعی، و بیشتر متوجه مشبّه‌به است. سنت‌شکنی خاقانی

در بکار بردن تشبیه بویژه در توجّه او به وجه شبه‌های متفاوت و غیر متعارف است، او به یک پدیده در شرایط و موقعیت‌های مختلف با دید دیگری نگاه میکند، و در هر موقعیتی، وجه شبه‌ی متفاوت از آن پدیده را در تشبیه خود در نظر می‌گیرد.

#### فهرست منابع:

- ۱ - احمدسلطانی، منیره، (۱۳۷۰)، قصیده فنی و تصویر آفرینی خاقانی شروانی، تهران، انتشارات کیهان.
- ۲ - اردلان جوان، سیدعلی، (۱۳۷۳)، تجلّی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳ - خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۸۲)، دیوان اشعار، تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوّار.
- ۴ - فرامرزی کفّاش، ریحانه، (۱۳۸۴)، مقاله «جلوه‌ای از جمال‌شناختی شعر خاقانی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش «خاقانی‌شناسی»، دانشگاه ارومیه، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه ارومیه با همکاری دبیرخانه ادبیات آذربایجان.
- ۵ - فلّاح رستگار، گیتی، (۱۳۵۷)، مقاله «تصویر در شعر خاقانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهاردهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۵۵.
- ۶ - معدن‌کن، معصومه، (۱۳۷۷)، نگاهی به دنیای خاقانی، جلد دوم، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.